

اصل تحصیل دلیل به روش قانونی در حقوق کیفری افغانستان

غلام حیدر علامه*

چکیده

اصل «تحصیل دلیل به روش قانونی» از اصول اساسی حقوق کیفری است. این اصل در قوانین افغانستان شناسایی شده است.

بدین ترتیب که ماده ۷ قانون اجراءات جزایی موقت افغانستان (۱۳۸۲) تحصیل دلیل بصورت غیر قانونی را فاقد اعتبار دانسته و مقرر نموده است که محکمه نمی تواند مستند به چنین دلیل یا دلایلی حکم نماید.

در این نوشتار مفهوم و ضرورت اصل فوق توضیح داده شده و همچنین شرایطی که موجب بی اعتباری دلیل تحصیل شده می گردد نیز بررسی شده و در پایان نتیجه گیری شده است که شناسایی این اصل یکی از نکات قوت قوانین جزایی تصویب شده در افغانستان جدید است و می تواند الگویی برای کشورهای همسایه و منطقه باشد.

کلیدواژگان

دلیل، حقوق کیفری، آیین دادرسی کیفری، قوانین افغانستان، دادرسی عادلانه.

* دانشجوی دوره دکتری حقوق جزا و جرم شناسی دانشگاه شهید بهشتی.

پیشگفتار

ماده هفتم قانون اجراءات جزایی موقت برای محاکم افغانستان (۱۳۸۲) مقرر می‌دارد: دلایل و شواهدی که بدون رعایت احکام قانون، جمع‌آوری شده باشد، فاقد اعتبار بوده و محکمه نمی‌تواند مستند به آن حکم نماید.

این ماده بر اصل مهمی در فرایند کیفری، تحت عنوان «لزوم تحصیل دلیل به روش قانونی» تاکید می‌کند.

همانطور که ملاحظه می‌گردد این ماده مطلق بوده و هیچ قید و شرطی ندارد و جزء مواد اولیه قانون مذکور است.

از سیاق این ماده استنباط می‌گردد که ماده مذکور جزء «قواعد آمره» است. یعنی قاضی در هر شرایطی مکلف است آنرا رعایت کند و به محض وصول دلایل اتهام از طرف دادستان، باید احراز کند که دلایل یاد شده به روش قانونی بدست آمده است، آنگاه به برگزاری جلسه محاکمه اقدام کند. پس می‌توان گفت که این اصل از اصول حاکم بر محاکمات جزایی افغانستان است.

باتوجه به اهمیت و ضرورت این اصل در جهت رعایت حقوق متهم و برگزاری دادرسی عادلانه و شناسایی آن در قوانین کیفری افغانستان، این نوشتار به بررسی اصل مذکور می‌پردازد.

ابتدا مفهوم و ضرورت اصل «لزوم تحصیل دلیل به روش قانونی» در فرایند کیفری بیان خواهد شد. سپس عوامل بی‌اعتباری دلیل اتهام در پرتو قوانین کیفری افغانستان تشریح خواهد شد و در پایان نتیجه‌گیری ارائه می‌گردد.

در خلال مباحث مربوط، به معیارهای موجود در اسناد بین‌المللی و قوانین دیگر کشورها نیز اشاره خواهد شد.

الف - مفهوم «تحصیل دلیل به روش قانونی»

یکی از اصول حقوق کیفری، اصل قانونی بودن محاکمات جزایی است.^(۱) به این معنا که باید کشف، تحقیق، تعقیب، محاکمه و اجرای مجازاتها بر طبق قانون از قبل تدوین شده صورت پذیرد.

براساس ماده یکصد و سی و چهارم قانون اساسی افغانستان، کشف جرایم، توسط پلیس و تحقیق جرایم و اقامه دعوا علیه متهم در دادگاه، از طرف دادستان مطابق با احکام قانون صورت می‌گیرد.

مقامات پلیس (به عنوان ضابطان عدلی) و دادسرا (به عنوان مسئول تحقیق و تعقیب) بر طبق ماده فوق قانون اساسی، باید وظایف شان را در زمینه کشف جرم، تحقیق و تعقیب آن «مطابق با احکام قانون» انجام دهند.

هریک از مقامات یاد شده، آنگاه می‌توانند اتهاماتی را به متهم نسبت دهند، که دلایلی دال بر ارتکاب جرم از سوی وی را، بدست آورده باشند.

همانطور که اصل قانونی بودن باید در تمامی مراحل یک دادرسی کیفری رعایت گردد، در مرحله «تحصیل دلیل یا دلایل اتهام» نیز باید مراعات شود. به عبارت دیگر، اصل قانونی بودن بر «تحصیل دلیل» نیز حاکم است و بنابراین پلیس و دادستان موظف‌اند، دلایل اتهامات نسبت داده شده به متهم را به روشهایی که قانون اجازه داده است تحصیل نمایند و از هرگونه اعمالی که قانون در این راستا منع نموده است پرهیز نمایند.

ب - ضرورت «تحصیل دلیل به روش قانونی» در فرایند کیفری

آنگاه که ارتکاب جرمی به کسی نسبت داده می‌شود، بصورت طبیعی، انتظار می‌رود که وی بصورت عادلانه محاکمه شود. برگزاری محاکمه عادلانه برای جلوگیری از

۱- آزمایش، دکتر علی، «رعایت حقوق فردی در دادرسی بین‌المللی کیفری با تاکید بر حقوق متهم»، مجموعه مقالات اولین همایش بین‌المللی بررسی مسائل حقوق بین‌الملل بشر، تهران دانشگاه علامه طباطبائی، ۱۳۸۱، ص ۶۱.

محکومیت و مجازات افرادی است که در واقع مرتکب جرم نشده ولی جرم به ناحق به آنان نسبت داده شده است.

در شرع مقدس اسلام، عادلانه بودن حکم (محاكمه) جایگاه والایی دارد و براهمیت و ضرورت آن بارها تاکید شده است. به عنوان نمونه قرآن کریم می‌فرماید: «وإذا حکمتم بین الناس ان تحکموا بالعدل»^(۲) و به همین دلیل است که در منابع اسلامی یکی از صفات لازم برای قضاوت، عادل بودن قاضی است.

لازمه عدالت، بی طرفی است. به این معنا که قاضی باید با کمال بی طرفی به دعوا رسیدگی کند و سعی کند حقیقت ماجرا را دریابد و کسی را بی‌گناه (ارتکاب جرم) محکوم و مجازات ننماید.

از لوازم عدالت و بی طرفی این است که قاضی دلایل اتهام را به دقت مرور نماید، هم از نظر محتوا و شکل و هم از نظر نحوه بدست آمدن آن.

برای تضمین اجرای دادرسی عادلانه، قانونگذار باید بوسیله قانون، معیارهایی را پیش‌بینی کند و در قانون صریحاً ذکر کند تا از عدالت پاسداری شود و جلو سوء استفاده‌های احتمالی گرفته شود.

یکی از موازین اصل «دادرسی عادلانه» این است که دلایل اتهام باید به روش قانونی بدست آید و از روشهای غیر قانونی در برخورد با متهم پرهیز گردد و حقوق اساسی متهم پامال نشود. زیرا در غیر اینصورت، خطر محکوم شدن افراد بی‌گناه افزایش می‌یابد.

در راستای همین اهداف، مطلب فوق در قوانین بسیاری از کشورها پیش‌بینی شده است. بطور مثال ماده ۱۹۱ قانون دادرسی کیفری ایتالیا مقرر داشته است: «دلایلی که با نادیده گرفتن ممنوعیت‌های قانون تحصیل شوند، قابل استفاده و استناد نخواهند بود».

همچنین دادگاه قانون اساسی ایتالیا در رأی شماره ۳۴/۱۹۷۳ خود تاکید کرده است: «هرگونه اقدامی را که به نادیده گرفتن حقوق اساسی شهروندان منجر شود، نمی‌توان به عنوان دلیل علیه کسانی که اقدام مذکور به ضرر آنان است، مورد استفاده

قرار داد».^(۳)

تحت تاثیر همین آموزه‌های دینی و عقلی، قانونگذار افغانستان، در ماده ۷ قانون اجراءات جزایی موقت (۱۳۸۲) مقرر نموده است:

دلایل و شواهدی که بدون رعایت احکام قانون، جمع‌آوری شده باشد، فاقد اعتبار بوده و محکمه نمی‌تواند با استناد به آن حکم نماید.

طبق ماده فوق، دلایلی که بصورت غیر قانونی بدست آمده باشد معتبر نیست و قاضی نباید چنین دلایلی را مبنای حکم خویش قرار داده و براساس آن رأی صادر نماید.

اکنون این سؤال مطرح می‌گردد که در چه مواردی می‌توان گفت دلیل یا دلایل اتهام بطور غیر قانونی بدست آمده است؟ یا به عبارت دیگر، چه عواملی باعث می‌گردد دلیل بدست آمده فاقد اعتبار شناخته شود؟

ج - عوامل بی اعتباری دلیل اتهام در قوانین افغانستان

خوشبختانه، قوانین افغانستان، عوامل فوق را پیش‌بینی و مشخص نموده است.

قانون اساسی و قانون اجراءات جزایی موقت موارد زیر را به عنوان عوامل بی اعتباری دلیل اتهام بر شمرده‌اند، به این ترتیب که هرگاه یکی از این موارد، در مرحله کشف، تحقیق و تعقیب جرم (نزد پلیس و دادسرا) رخ دهد، دلیل بدست آمده تحت آن شرایط، فاقد اعتبار خواهد بود:

- ۱- عدم ثبت اقدامات اجرایی؛
- ۲- نقض اصل برائت؛
- ۳- عدم تفهیم اتهام؛
- ۴- عدم رعایت حق سکوت؛
- ۵- اقرار اکراهی؛
- ۶- شکنجه؛
- ۷- نقض حق برخورداری از وکیل مدافع؛

۳- به نقل از: شاملواحمدی، محمدحسین، دادسرا و تحقیقات مقدماتی، اصفهان، نشر دادیار، ۱۳۸۳، ص ۱۹۸.

۸- نقض حق برخورداری از مترجم؛

۹- تزویری بودن دلیل اتهام؛

۱۰- ورود و تفتیش منزل بدون وجود دلایل قانونی؛

از آنجا که علماء فرموده‌اند: «تعرف الاشياء با ضدادها» برای واضح شدن هرچه بیشتر مفهوم تحصیل دلیل بصورت قانونی، عناوینی را که وجود هریک از آنها باعث می‌گردد دلیل بدست آمده در آن شرایط غیر معتبر شناخته شود و به همین خاطر تدوین‌کنندگان محترم قوانین کیفری افغانستان، موارد مذکور را در قوانین مورد بحث یا صریحاً و یا به مفهوم مخالف، ممنوع اعلام کرده‌اند، بررسی می‌نمایم:

۱- عدم ثبت اقدامات اجرایی

یکی از مواردی که می‌توان برای نظارت بر کار مقامات کشف، تحقیق، تعقیب و محاکمه جرم مفید باشد، لزوم ثبت اقدامات اجرایی آنهاست. فایده ثبت اقدامات اجراشده از سوی مقامات مذکور این است که مراجع ناظر یا مافوق، در بررسی گزارش‌های مربوط، می‌توانند بر قانونی بودن اقدامات مزبور نظارت کنند.

قانونگذار افغانستان این مطلب را پیش‌بینی کرده و در قانون به لزوم آن تصریح کرده است در این رابطه ماده دوم قانون اجراآت جزایی موقت (۱۳۸۲) مقرر نموده است:

(۱)- اقداماتی که در زمینه اجرای این قانون صورت می‌گیرد، توسط مسئولین امور مربوط، بصورت کتبی ذیلاً ثبت می‌گردد:

- فعالیت‌های پلیس عدلی (پلیس قضایی) توسط یکی از اعضای پلیس که در عملیات شرکت داشته است.

- فعالیت‌های دادسرا توسط کارمند موظف.

- فعالیت‌های قاضی توسط محرر (منشی) محکمه.

(۲)- فعالیت‌های ثبت‌شده مندرج فقره اول این ماده حاوی متن کامل و یا خلاصه اظهارات مظنون، متهم، شاهد، و اهل خبره در جریان سمع می‌باشد.

(۳)- تمام اظهارات مظنون، متهم، متضرر و شاهد حاوی امضاء آنها می‌باشد. اگر

شخص توانایی امضاء را نداشته باشد، می تواند انگشت بزند.

(۴) - در صورتی که اشخاص مندرج (۳) این ماده از امضاء کردن امتناع ورزند و یا امکانات امضاء میسر نباشد، مامور موظف مکلف است جریان موضوع را یادداشت و ثبت نماید.

(۵) - تمام اجراءات مندرج این ماده که از طرف مامور موظف، ثبت و یادداشت گردیده است، اسناد رسمی شمرده می شود.

در صورتی که مامور موظف تمام اجراءات مندرج این ماده را یادداشت و ثبت ننموده باشد، چنین پنداشته می شود که در قضیه هیچ نوع اقدام قانونی صورت نگرفته و مامور موظف مسئول شناخته می شود.

آنچه در این ماده حائز اهمیت است این است که باید تمام اظهارات مظنون، متهم، متضرر و شهود با امضای آنها تایید شده باشد، در غیر این صورت معتبر نیست. دیگر آنکه این یادداشت ها آن قدر مهم و لازم اند که اسناد رسمی شمرده می شوند پس حفظ آنها نیز لازم است.

و نهایت آنکه اگر این اقدامات ثبت نشود به منزله این است که گویا هیچ اقدامی صورت نگرفته است.

نتیجه این بند آن است که اگر هریک از مقامات یادشده صرفاً ادعاء کنند که مظنون یا متهم یا متضرر و یا شهود اقرار به ارتکاب جرم نموده است و یا اظهاراتی را مبنی بر تایید ارتکاب جرم بیان داشته است و در عین حال سند مکتوب امضاء شده یا انگشت شده از سوی آنها را ارایه ندهد، از نظر دادگاه هیچ دلیلی بر اتهام وجود ندارد، لذا اظهارات مقامات مربوط در پیشگاه دادگاه دلیل بر ارتکاب جرم از سوی مظنون یا متهم، شمرده نمی شود.

جالب آن است که قانونگذار در این ماده حتی تاکید کرده است که اگر تمام اجراءات یادداشت و ثبت نشود به منزله آن است که هیچ اقدام قانونی صورت نگرفته است. مفهوم مخالف این بند آن است که اگر مقامات مربوط بخشی از اقدامات را ثبت کرده یا تمامی اظهارات را ثبت و یادداشت کرده اند، ولی اظهارات مذکور بدون امضاء یا اثر شصت باشد، در این صورت آن اظهارات معتبر نبوده و دلیل اتهام شمرده نمی شود.

۲- نقض اصل براءت

از آنجا که آزادی لازمه وجودی انسان و به عنوان یکی از حقوق فطری، غایت مطلوب جامعه بشری است، همگان باید به آن به دیده احترام بنگرند و از تعرض نسبت به آن احتراز کنند. اما ماجراجویی‌های متداول در جامعه و تجاوز افراد به حقوق یکدیگر موجب پذیرش و تاسیس اصل مسئولیت کیفری و در نتیجه، اعمال محدودیت بر آزادی افراد متجاوز شده است.

با فرض مذکور، در جریان کشف جرم و تعقیب و مجازات مجرمین، ممکن است بزهکاری افراد تحت تعقیب و مورد اتهام هنوز به اثبات نرسیده باشد و مقامات مسئول با تردید مواجه باشند. در چنین حالتی، حکم بر محکومیت و اعمال مجازات نسبت به فردی که هنوز انتساب به جرم او محرز نشده دور از انصاف خواهد بود.

در علم اصول فقه اسلامی، به منظور تعیین وضعیت افراد متهم، تا زمانیکه شک و تردید نسبت به مجرمیت این افراد وجود داشته باشد، به یکی از اصول عملیه به نام «اصل براءت» متوسل می‌شوند. بنابراین، براءت عبارت از نبودن تکلیف در صورتی است که در وجود حکمی تردید بشود. به عبارت بهتر: «شخص را باید از هر امری که توجه دادن وی به آن مستلزم نوعی زحمت یا زیان یا سلب آزادی و یا ایجاد مضیقه باشد، و ضمناً توجه دادن وی به آن محل تردید باشد، مبری نمود؛ زیرا، بدون دلیل قاطع، تحمیل کلفت و زحمت به اشخاص روا نیست».

اصل براءت که در نظام اسلامی، با استنباط از آیات شریفه قرآن،^(۴) مورد تاکید می‌باشد، امروزه به عنوان میراث مشترک حقوقی، در همه ملل متمدن جهان قابل درک است و در حقوق داخلی کشورها و در نظام بین‌المللی، مورد عنایت و توجه قرار گرفته است.

براساس بند ۱ ماده ۱۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر: «هرکس که به بزهکاری متهم

۴- آیات قرآنی مورد استناد برای تایید اصل براءت: ۱-... لا یكلف الله نفسا الا ما آتتها (طلاق/۷)؛ ۲- وما كنا معذبين حتى نبعث رسولا (اسراء / ۱۵) ۳- قال معاذ الله ان تاحذ الا من وجدنا متاعنا عنده انما اذ الظالمون (یوسف / ۷۹).

شده باشد بی گناه محسوب خواهد شد تا وقتی که در جریان یک دعوی عمومی که در آن کلیه تضمین های لازم برای دفاع او تامین شده باشد تقصیر او قانوناً محرز گردد». همچنین به موجب بند ۲ ماده ۱۴ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی و بند ۲ ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر: «هرکس به اتهام جرمی متهم شده باشد حق دارد بی گناه فرض شود تا اینکه مقصر بودن او بر طبق قانون محرز بشود». در بند ۵ ماده ۱۹ اعلامیه اسلامی حقوق بشر نیز آمده است: «متهم بی گناه است تا این که محکومیتش از راه دادرسی عادلانه ای که همه تضمین ها برای دفاع از او فراهم شده باشد ثابت گردد».^(۵)

کمیته حقوق بشر در تفسیر شماره ۱۳ خویش راجع به اصل برائت می گوید: لازمه اصل برائت این است که بار اثبات اتهام بر دوش مقامات تعقیب باشد. هرگونه شکي به نفع متهم تفسیر می شود. هیچ تقصیری نمی تواند بر دوش متهم فرض شود مگر آنکه اتهام بدون شک و تردید معقولی اثبات گردد... بنابراین مقامات عمومی وظیفه دارند که از هرگونه پیشداوری (اینکه قبل از انجام قضاوت متهم را در ذهن خود مجرم محسوب کنند) راجع به نتیجه دادرسی اجتناب نمایند.^(۶) با توجه به اینکه بار اثبات اتهام همیشه بر دوش مقامات تعقیب است طرح سؤالاتی خطاب به متهم از قبیل اینکه «آیا دلیلی بر بی گناهی خود داری» در مرحله تحقیقات مقدماتی یا دادگاه، مغایر با اصل برائت است.^(۷)

برخی از حقوقدانان براین باورند که یکی از مهم ترین آثار اصل برائت کیفری، منع توسل به روش های غیر قانونی و مخفیانه جهت تحصیل دلیل می باشد.^(۸) اصل برائت در قوانین افغانستان شناسایی و بر آن تاکید شده است. ماده بیست و

۵- هاشمی، دکتر سید محمد، حقوق بشر و آزادیهای اساسی، نشر میزان، تهران، چاپ اول - پاییز ۱۳۸۴، ص. ۲۹۸-۳۰۰.

6- UN, Compilation of General Comments and General Recommendations Adopted by Human Rights Treaty Bodies, HRI/ GEN/ Rev.7, 12 May 2004, p. 137.

۷- آشوری، دکتر محمد، «اصل برائت و آثار آن در امور کیفری»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره ۲۹، ۱۳۷۲، ص ۵۳.

۸- شاملو، دکتر باقر، «اصل برائت کیفری در نظامهای نوین دادرسی»، علوم جنایی (مجموعه مقالات در تجلیل از استاد دکتر محمد آشوری)، نشر سمت، پاییز ۱۳۸۳، ص ۲۷۸.

پنجم قانون اساسی تصریح می‌کند: برائت حالت اصلی است. متهم تا وقتی که به حکم قطعی محکمه با صلاحیت، محکوم علیه قرار نگیرد، بی‌گناه شناخته می‌شود. از عبارت «حکم قطعی محکمه با صلاحیت» در این ماده، نکات ذیل استنباط می‌شود:

الف) زمانی می‌توان فرض برائت را کنار گذاشت که حکم قطعی از سوی محکمه بر مجرم بودن متهم صادر شده باشد. بنابراین حتی بعد از صدور حکم محکمه ابتدائیه مبنی بر محکومیت متهم باز هم فرض برائت در مورد وی صادق است، زیرا چه بسا محکمه استیناف محکومیت صادره از سوی محکمه ابتدائیه را نقض کند.

ب) حکم محکومیت باید از سوی محکمه‌ای با صلاحیت صادر شده باشد، لذا صدور حکمی دال بر مجرمیت فردی، از سوی محکمه‌ای که قانون، صلاحیت رسیدگی به آن دعوا را به چنین محکمه‌ای تفویض نکرده است، یا از سوی هر نوع نهاد غیر قضایی دیگر، معتبر نخواهد بود.

از آنچه راجع به اصل برائت گفته شد، این نتیجه بدست می‌آید که هرگاه دلیل یا دلایل اتهام در شرایطی تحصیل گردد که مغایر با اصل برائت باشد، مصداق تحصیل دلیل به روش غیر قانونی بوده، بنابراین بر طبق ماده ۷ قانون اجراءات جزایی موقت، فاقد اعتبار بوده و محکمه نمی‌تواند مستند به آن حکم نماید.

۳- عدم تفهیم اتهام

تفهیم اتهام و بیان دلایل آن از سوی مقامات قضایی به متهم یکی از اصول مهم دادرسی عادلانه است. حق تفهیم اتهام و دلایل آن، در اسناد بین‌المللی و منطقه‌ای ذکر شده است.^(۹)

کمیته حقوق بشر در این باره می‌گوید: در دعاوی جزایی از جمله حداقل تضمین‌های لازم الاجرا، مفاد بند ۳ ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی است.

۹- از جمله می‌توان به میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (قسمت الف بند ۳ ماده ۱۴) و کنوانسیون اروپایی حقوق بشر (قسمت الف بند ۳ ماده ۶) اشاره کرد.

قسمت الف این بند مقرر می‌دارد که هر کسی حق دارد از اتهامات علیه خویش، به زبانی که برای او قابل درک است، آگاه شود. کمیته بر این باور است که گزارش دولتها غالباً توضیح نمی‌دهد که چطور این حق رعایت و تضمین می‌گردد.

این قسمت از ماده ۱۴ نسبت به تمامی دعاوی کیفری قابل اعمال است، از جمله در مورد افرادی که در بازداشت به سر می‌برند. کمیته می‌افزاید که لازمه «فوری بودن» اطلاع دادن اتهامات و دلایل آن به متهم این است که اطلاعات داده شده به نحوی باشد که اتهام وارده از سوی مقامات صالح را در اولین مراحل فرایند کیفری، برای متهم هرچه سریعتر توصیف و روشن نماید.

به نظر کمیته، این حق باید هنگامی فراهم گردد که در خلال تحقیقات، دادگاه یا دادرسی تصمیم می‌گیرد اقداماتی را علیه فرد مظنون به یک جرم، اتخاذ کند یا علناً اتهام را به وی نسبت دهد.

از این نظر کمیته حقوق بشر بر می‌آید که تفهیم اتهام قبل از جلسه دادرسی و حتی در آغاز فرایند تحقیق و تعقیب باید نسبت به متهم صورت گیرد. کمیته می‌افزاید، شرایط لازم برای تفهیم اتهام (که در قسمت الف بند ۳ ماده ۱۴ ذکر شده است) با توضیح اتهامات، چه بصورت شفاهی و چه بصورت کتبی، برآورده می‌شود به شرط آنکه اطلاعات داده شده، هم بیانگر مسایل حکمی (ذکر عنوان جرم مورد اتهام و مجازات آن) باشد و هم نشانگر مسایل موضوعی (وقایعی که بر اثر آن جرم مورد ادعا، تحقق یافته است).^(۱۰)

تخلف از این امر (لزوم تفهیم اتهام) موجب بطلان تحقیقات خواهد شد، زیرا ناآگاهی از موارد اتهام آزادی دفاع متهم را شدیداً مخدوش می‌کند.^(۱۱)

در قوانین افغانستان به تفهیم اتهام توجه شده است و ضرورت آن گوشزد گردیده است. در ماده سی و یکم قانون اساسی آمده است: متهم حق دارد به مجرد گرفتاری، از

۱۰- علامه، غلام حیدر، «حق دفاع متهم در اسناد بین‌المللی و قوانین افغانستان»، ماهنامه عدالت، وزارت عدلیه افغانستان، شماره ۴۵، کابل، قوس ۱۳۸۵.

۱۱- اردبیلی، دکتر محمد علی، «نگهداری تحت نظر»، علوم جنایی (مجموعه مقالات در تجلیل از استاد دکتر محمد آشوری)، نشر سمت، پاییز ۱۳۸۳، ص ۲۱۳.

اتهامات منسوب اطلاع یابد.

همچنین، قانون اجراءات جزایی در ماده سی و یکم راجع به این وظیفه، مقرر می‌دارد: پلیس عدلی بعد از گرفتاری شخص توسط خودش و تثبیت وی، دلایل گرفتاری را به وی ابلاغ و توضیح دهد.

گذشته از اشتباهی که در نوشتن این قسمت از ماده مذکور رخ داده است، که بجا بود تدوین کنندگان این قانون می‌نوشتند «دلایل گرفتاری را به وی ابلاغ نماید و توضیح دهد» این ماده به سهم خود در تذکر تفهیم دلایل اتهام به متهم از سوی پلیس، نکته بسیار مثبتی در قانون یادشده می‌باشد. فایده تفهیم اتهام و دلایل آن به متهم این است که این امر به وی در امر تدارک و تهیه دفاعیه کمک می‌نماید و از این طریق حقوق متهم رعایت می‌گردد. متهمی که نداند اتهام او چیست چگونه می‌تواند از خود دفاع کند؟

اما نقص قانون اجراءات جزایی افغانستان در این باره آن است که در قسمت ذکر وظایف دادستان، از لزوم تفهیم اتهام به متهم در آغاز تحقیقات، ذکر به عمل نیاورده است، هر چند این نقص به قانون اساسی بر می‌گردد که در ماده سی و یکم یاد شده صرفاً به لزوم تفهیم اتهام به مجرد گرفتاری اشاره کرده است، ولی از مرحله تحقیقات یاد نکرده است و حال آنکه اسناد بین‌المللی بویژه میثاق حقوق مدنی و سیاسی، در قسمت الف بند ۳ ماد ۱۴ تفهیم اتهام را به عنوان یکی از حقوق متهم ذکر کرده است، لذا این حق متهم هم باید در مرحله گرفتاری توسط پلیس و هم توسط دادستان در هنگام تحقیقات رعایت شود.

باتوجه به آنچه گفته شد تفهیم اتهام به متهم بر طبق قوانین افغانستان مقدمه تحصیل هر نوع دلیل دال بر اتهام وی می‌باشد و هرگاه این اصل رعایت نگردد تحصیل دلیل اتهام بصورت غیر قانونی بوده و در نتیجه معتبر نخواهد بود.

۴- عدم رعایت حق سکوت

یکی از حقوق اساسی متهم در هنگام حضور در مرحله تحقیقات، حق سکوت است. ماده ۵۵ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی آنگاه که حقوق اشخاص در حین تحقیق را بیان می‌کند، در قسمت (ب) بند ۱۲ این ماده مقرر می‌دارد:

متهم می‌تواند سکوت اختیار کند بدون اینکه آن سکوت دلالت بر مجرمیت یا بی‌گناهی وی داشته باشد.^(۱۲) قواعد دادرسی و ادله دادگاه‌های بین‌المللی برای یوگسلاوی سابق و رواند نیز در قسمت سوم بند الف قاعده ۴۲ بر حق سکوت متهم تأکید می‌کنند.^(۱۳)

قانون اجراءات جزایی موقت (۱۳۸۲) راجع به حق سکوت در بند ۶ ماده پنجم می‌گوید: مظنون و متهم حق دارد سکوت اختیار نموده از اظهار هرگونه بیان امتناع ورزد، گرچه توسط پلیس یا مقامات قضایی تحت بازپرسی قرار گیرد.

همین ماده در بند هفتم می‌افزاید: پلیس و دادستان مکلف‌اند معلومات واضح را در وقت گرفتاری و قبل از استنطاق راجع به حق سکوت... برای مظنون و متهم ارایه نمایند.

نتیجه آنکه قوانین افغانستان تذکر و رعایت حق سکوت از سوی پلیس و دادستان نسبت به متهم را الزامی شمرده و هرگاه این مطلب از سوی مقامات یاد شده رعایت نگردد و در آن شرایط دلیلی علیه وی دال بر اتهام به جرم، تحصیل گردد غیر قانونی شناخته شده و فاقد اعتبار می‌باشد و در نهایت قاضی نمی‌تواند چنین دلیلی را مستند حکم خویش قرار دهد.

۵- اقرار اکراهی

بند ۳ ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی که حقوق متهم در فرایند دادرسی را بیان می‌کند، در بند (ز) تصریح می‌کند: یکی از حقوق متهم این است که مجبور نشود علیه خود شهادت دهد و یا به مجرم بودن خویش اعتراف نماید.^(۱۴)

کمیته حقوق بشر سازمان ملل در تفسیر شماره ۱۳ خود راجع به این مطلب اظهار داشته است که: به‌منظور وادار کردن متهم به اقرار یا اظهاراتی علیه خودش، غالباً از

۱۲- اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی و سند نهایی کنفرانس دیپلماتیک رم، دفتر امور بین‌الملل قوه قضائیه جمهوری اسلامی ایران، مهر ماه ۱۳۷۷، ص ۵۶.

13- Rules of procedure and Evidence of the Interantional Criminal Tribunals, in: the practice of the International Criminal Tribunals for the former Yugoslavia and Rwanda, John R.W.D. Jones, Transnational Publishrs, Inc. USA, 1998, p.172.

۱۴- امیر ارجمند، دکتر اردشیر، مجموعه اسناد بین‌المللی حقوق بشر، جلد اول، تهران انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۱، ص ۱۰۰.

روش‌هایی استفاده می‌شود که مفاد قسمت (ز) بند ۳ ماده ۱۴ میثاق را نقض می‌کند. قوانین کشورها باید روش‌های مذکور یا هر نوع دیگری از اجبار را غیر قابل پذیرش بدانند.^(۱۵)

خوشبختانه، قانونگذار افغانستان به این توصیه عمل کرده است و در قوانین اساسی و عادی بر داوطلبانه بودن اقرار و عدم پذیرش اقرار از روی اکراه و اجبار تاکید کرده است. ماده سی‌ام قانون اساسی در این باره مقرر داشته است:

اظهار، اقرار و شهادتی که از متهم یا شخص دیگری به وسیله اکراه به دست آورده شود، اعتبار ندارد. اقرار به جرم عبارت است از اعتراف متهم با رضایت کامل و در حالت صحت عقل و در حضور محکمه با صلاحیت.

بند ۵ ماده پنجم قانون اجراءات جزایی موقت تصریح می‌کند: اظهارات مظنون و متهم در فضای کاملاً آزاد اخذ می‌گردد.

نتیجه آنکه هرگاه قاضی احراز کند که در هریک از مراحل کشف، تحقیق و تعقیب جرم، متهم از روی اجبار یا اکراه اقرار به ارتکاب جرم کرده است، بر طبق ماده ۷ قانون فوق، چنین اقراری بصورت غیر قانونی اخذ شده و معتبر نخواهد بود.

۶- شکنجه

ماده ۷ میثاق، شکنجه یا رفتار یا مجازات‌های ظالمانه، غیر انسانی یا تحقیرکننده را منع می‌کند. این ممنوعیت یک هنجار حقوق بین‌المللی عرفی است و در زمره قواعد آمره^(۱۶) نیز قرار دارد. شکنجه در کنوانسیون منع شکنجه ۱۹۸۴ سازمان ملل تعریف و ممنوع شده است. بند ۱ ماده ۱ کنوانسیون مذکور می‌گوید: «واژه «شکنجه» یعنی هر فعل عمدی که توسط آن درد یا صدمه شدید، اعم از جسمی یا روحی، به منظور نیل به اهدافی از قبیل کسب اطلاعات یا گرفتن اقرار از قربانی یا شخص ثالث، مجازات قربانی برای عملی که وی یا شخص ثالث مرتکب شده یا مظنون به ارتکاب آن است، مرعوب نمودن یا اعمال فشار بر قربانی یا شخص ثالث، یا به هر علتی توسط یک

15- UN., Ibid. p. 128.

16- jus cogens.

مامور رسمی یا تحت نظارت وی یا با رضایت یا همراه با سکوت یک مقام رسمی صورت می‌پذیرد، بر شخص وارد گردد. این تعریف شامل درد یا رنجی نیست که صرفاً ناشی از درد یا رنج ذاتی ضمانت اجراهای (مجازات‌های) قانونی یا منتج از آنهاست. شکنجه در اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی^(۱۷) جنایت علیه بشریت شمرده شده است، آنگاه که به صورت گسترده یا سازمان‌یافته ارتکاب یابد. تعریف شکنجه در این اساسنامه، نسبت به کنوانسیون منع شکنجه موسع‌تر است. اساسنامه دیوان مذکور برخلاف کنوانسیون منع شکنجه، لازم نمی‌داند شکنجه از سوی مقامات عمومی صورت پذیرد، بلکه انجام شکنجه از سوی افراد خصوصی با انگیزه‌های شخصی را نیز مشمول این تعریف می‌داند.

بند ۲ ماده ۲ کنوانسیون منع شکنجه تصریح می‌کند: اوضاع و احوال استثنایی هر چه باشد، خواه یک وضعیت جنگی یا خطر جنگ، بی‌ثباتی سیاسی داخلی، یا هرگونه وضعیت فوق‌العاده عمومی نمی‌تواند به عنوان یک عامل موجه‌کننده شکنجه مورد استناد قرار گیرد.

بند ۱ همین ماده دولت‌ها را ملزم می‌کند که اقدامات موثر قانون‌گذاری، اداری، قضایی یا سایر اقدامات را به منظور پیشگیری از شکنجه در سرزمین‌های تحت صلاحیتشان انجام دهند.

علاوه بر این، بند ۳ ماده مذکور تاکید می‌کند: دستور یک مقام ما فوق [نظامی یا انتظامی] یا یک مقام عمومی نمی‌تواند به عنوان توجیه عمل شکنجه مورد استناد قرار گیرد.

بند ۱ ماده ۱۰ میثاق، مقرر می‌دارد: نسبت به کلیه افرادی که از آزادی خود محروم شده‌اند باید با انسانیت و احترام به حیثیت ذاتی شخص انسان رفتار کرد.

شایان ذکر است که برخلاف ممنوعیت شکنجه در ماده ۷ میثاق یادشده که عدم دخالت مقامات دولتی را درخواست می‌کند، حق برخورداری از رفتار انسانی در ماده ۱۰ یک تعهد مثبت را بر دوش دولت‌ها می‌نهد. منظور از این تعهد تضمین رعایت

17- Rome statute of the International Criminal Court, Rome, 17 July 1998, UN Doc, A/conf. 183/9.

حداقل استانداردهای مربوط به شرایط بازداشت و حقوق فرد بازداشت شده و محروم از آزادی است.

به طور کلی، می‌توان گفت که منع رفتار غیر انسانی مورد اشاره ماده ۱۰، نسبت به عدم رعایت کرامت انسانی مورد نظر ماده ۷ شدت کمتری دارد. در حالی که ممنوعیت شکنجه و سایر رفتارها یا مجازات ظالمانه، غیر انسانی یا تحقیر کننده، به طور خاص راجع به حملات علیه کرامت انسانی است و نسبت به تمام افراد قابل اعمال است، چه در بازداشت به سربرند یا آزاد باشند. ماده ۱۰ بیشتر به وضعیت کلی شرایط بازداشت مربوط است و ماده مذکور بدین منظور تدوین شده است که صرفاً افراد محروم از آزادی را در برگیرد. طبق توصیه‌های کمیته حقوق بشر مربوط به میثاق، دولت‌ها برای توجیه رفتار غیر انسانی نمی‌توانند به فقدان امکانات کافی یا مشکلات مالی، استناد جویند، بلکه ملزم‌اند برای افراد تحت بازداشت و زندانیان خدماتی را فراهم کنند و نیازهای اساسی‌شان را برآورده سازند. برای مثال، افراد بازداشت شده حق دریافت غذا، لباس، مراقبت پزشکی کافی و ارتباط با خانواده هایشان را دارند.

به طور کلی، قواعد حداقل استانداردهای سازمان ملل برای رفتار با زندانیان^(۱۸) اصول اساسی رفتار با زندانیان^(۱۹) و مجموعه اصول حمایت از تمامی افراد تحت هر نوع بازداشت یا حبس^(۲۰) مستندات مهمی راجع به حقوق زندانیان به شمار می‌روند.^(۲۱)

18- Standard Minim Rules for the Treatment of Prisoners, UN Economic and Social Council Resolution 663c July 31. 1957.

19- The Basic principles for The Treatment of prisoners, UN/GA/Res/45/111. December 14, 1990.

20- Body of principles for the protection of all persons under any Form of Detention or Imprisonment, op. Cit.

21- What is a Fair Trial. op.cit, pp.8-10.

برای توضیح بیشتر راجع به شکنجه رک.

اردبیلی، دکتر محمد علی، «شکنجه» مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۹، بهار- تابستان ۱۳۷۰، صص ۲۱۶-۱۷۹؛ همو، «گفتاری درباره شکنجه و پیشگیری از آن»، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۷۶-۷۷، ۲۱-۲۲، صص ۱۲۰-۱۰۵؛

قانون اساسی افغانستان صریحاً شکنجه را ممنوع دانسته است. در این باره ماده بیست و نهم می‌گوید: تعذیب انسان ممنوع است. هیچ شخصی نمی‌تواند حتی به قصد کشف حقایق از شخص دیگر، به تعذیب او اقدام کند یا امر بدهد، اگرچه تحت تعقیب، گرفتاری یا توقیف یا محکوم به جزا باشد.

عبارت این ماده بسیار دقیق و کارشناسانه تدوین شده است. قانون‌گذار محترم در این ماده با عباراتی بسیار موجز ولی روان و گویا به منع شکنجه در تمامی مراحل فرایند کیفری پرداخته است:

اول) تصریح به «حتی به مقصد کشف حقایق»، هر نوع عذر و بهانه را از شکنجه‌گران می‌گیرد و شکنجه را مطلقاً ممنوع می‌کند.

دوم) این ماده شکنجه را هم در مراحل بازداشت قبل از محاکمه منع می‌کند و هم در دوران حبس محکوم علیه به مجازات. عبارت «یا محکوم به جزا باشد» اشاره به مورد اخیر دارد.

سوم) عبارت ماده فوق هم ناظر به ممنوعیت مباشرت به شکنجه است و هم ناظر به ممنوعیت صدور دستور شکنجه، به عبارت دیگر، ممنوعیت شکنجه در این ماده، هم برای ماموران تعقیب و تحقیق وضع شده است و هم برای مقامات مافوق آنها. اما نسبت به «حق بر خورداری از شرایط انسانی در دوران بازداشت» که در اسناد بین‌المللی بر آن تاکید شده بود، هرچند در ماده‌ای از قانون اساسی صریحاً به این مسئله پرداخته نشده است، ولی می‌توان این حق را از عبارات مواد دیگر، استنباط کرد. برای نمونه، در ماده بیست و چهارم قانون یاد شده تاکید شده است: «کرامت انسان از تعرض مصون است» و «دولت به احترام و حمایت از ... کرامت انسان مکلف است».

مسئله اگر شرایط بازداشتگاه‌ها و توقیف‌خانه‌ها به صورت غیر انسانی باشد، کرامت

نوربها، دکتر رضا، «شکنجه در کنوانسیون ۱۹۸۴، سازمان ملل متحد»، مجله کانون وکلا، دوره جدید پاییز - زمستان ۱۳۶۸، شماره ۱۴۸-۱۴۹، صص. ۲۱۳-۱۸۹.

نیک نفس، دکتر مهدی، «مفهوم شکنجه: استاندارد واحد یا متفاوت (از دیدگاه حقوق بین‌الملل)»، مجله حقوقی، شماره سی و سوم، پاییز - زمستان ۱۳۸۴، صص. ۲۳۵-۱۸۹.

رنجبریان، دکتر امیرحسین، «جایگاه قاعده منع شکنجه در حقوق بین‌الملل معاصر»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره هفتم، زمستان ۱۳۸۴، صص. ۱۴۷-۱۸۴.

انسانی مورد تعرض قرار گرفته و دولت تکلیف خویش را مبنی بر احترام و حمایت از کرامت انسانی نقض کرده است. بدین ترتیب، می‌توان گفت «حق برخورداری از شرایط انسانی در دوران بازداشت» نیز از قانون اساسی افغانستان استنباط می‌شود.

نکته دیگری که در اسناد بین‌المللی یادشده مورد تاکید قرارگرفت «منع مجازات‌های غیر انسانی» بود. براین مسئله نیز در قانون اساسی مورد بحث تاکید شده است. در ذیل ماده بیست و نهم آمده است که «تعیین جزایی (مجازات) که مخالف کرامت انسانی باشد ممنوع است».

اما متأسفانه، نکته‌ای که قانون‌گذار محترم مانند دیگر موارد مربوط حقوق اساسی ملت از ذکر آن غفلت کرده است، عدم تصریح به مجازات شکنجه‌گران است؛ حال آنکه در قوانین اساسی برخی از کشورها به این نکته تصریح شده است.^(۲۲) تاکید بر مجازات متعرضان به حقوق و آزادی‌های ملت از نظر بازدارندگی و پیشگیری از وقوع جرایمی مثل شکنجه بسیار مفید است.

راجع به منع شکنجه، بند ۴ ماده پنجم قانون اجراآت جزایی موقت پیش‌بینی کرده است که: اشخاص مظنون و متهم نباید تحت هیچ‌گونه فشار روحی و یا جسمی قرار بگیرند.

در نتیجه هرگاه مقامات کشف، تحقیق و تعقیب، متهم را شکنجه نمایند در چنین شرایطی دلایلی را علیه متهم جمع‌آوری نمایند، تحصیل دلیل بصورت غیر قانونی بوده و فاقد اعتبار خواهد بود.

۷- نقض حق برخورداری از وکیل مدافع

در بسیاری از موارد، اتهامات جزایی، پیچیده و فنی است بطوری که متهم به تنهایی، نمی‌تواند از عهده دفاع برآید. در اینگونه موارد، استفاده از وکیل مدافع برای کمک به امر دفاع و تهیه دفاعیه مناسب، یک حق طبیعی است.

۲۲- برای مثال، اصل سی و هشتم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بعد از آنکه هر نوع شکنجه را ممنوع می‌کند، مقرر می‌دارد: متخلف از این اصل، طبق قانون مجازات می‌شود.

حق استفاده از وکیل در اسناد بین‌المللی^(۲۳) و منطقه‌ای^(۲۴) حقوق بشر و نیز در اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری^(۲۵) به رسمیت شناخته شده است. به علت جلوگیری از طولانی شدن این نوشتار از ذکر متن مواد مربوط در این اسناد صرف نظر می‌گردد. حق برخورداری از وکیل مدافع نیز در قوانین افغانستان شناسایی گردیده است. در این باره ماده سی و یکم قانون اساسی مقرر داشته است: هر شخص می‌تواند برای دفع اتهام به مجرد گرفتاری و یا برای اثبات حق خود، وکیل مدافع تعیین کند.

ماده هجدهم قانون اجراءات جزایی موقت به بیان حق وکیل مدافع برای مظنون و متهم اختصاص دارد. بند ۳ این ماده پیش‌بینی کرده است که، مظنون و متهم در همه حالات توسط وکیل مدافع منتخب‌شان مساعدت می‌شوند.

ماده نوزدهم همین قانون مقرر می‌دارد که در صورت عدم توانایی مالی مظنون یا متهم بر استخدام وکیل مدافع، برای آنها وکیل مدافع رایگان تعیین می‌گردد.

در بند ۷ ماده پنجم همان قانون، پلیس، داستان و دادگاه مکلف گردیده‌اند، معلومات واضح را به متهم، راجع به حق تعیین وکیل مدافع در تمامی مراحل فرایند جزایی، ارائه نمایند.

پلیس و داستان موظف‌اند این معلومات را در وقت گرفتاری و قبل از استنطاق به متهم منتقل کنند.

ماده سی و هشتم می‌گوید: وکیل مدافع حق دارد در تمام مراحل جریان استنطاق مظنون، حاضر باشد.

ماده چهل و سوم همان قانون تصریح می‌کند: متهم و وکیل مدافع وی حق دارند که اسناد شامل دوسیه و اشیای ضبط شده را ملاحظه و راجع به آن اطمینان حاصل نمایند.

مفاد ماده اخیر، در راستای تضمین اصل برابری سلاحها که از اصول مهم دادرسی عادلانه و حقوق جزای مدرن است، بسیار مفید به نظر می‌رسد و در نوع خودش اقدامی تحسین‌برانگیز از جانب قانونگذار افغانستان، در جهت شناسایی این حق برای متهم و

۲۳- میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (قسمت (د) بند ۳ ماده ۱۴).

۲۴- کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و آزادیهای اساسی (قسمت (ج) بند ۱ ماده ۶).

۲۵- اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری (قسمت (د) بند ۱ ماده ۶۷).

وکیل مدافع وی به شمار می‌رود. با توجه به آنچه گفته شد حق برخورداری از وکیل مدافع برای متهم در قسمت‌های مختلفی از قوانین افغانستان مورد تاکید قرار گرفته است. بنابراین هرگاه در خلال مراحل کشف، تحقیق و تعقیب جرم این حق از سوی مقامات مسئول نادیده گرفته شود و در عین حال دلایل اتهام علیه متهم تحصیل گردد این دلایل به روش غیر قانونی بدست آمده و فاقد اعتبار است.

۸- نقض حق برخورداری از مترجم

متهم زمانی می‌تواند اتهامات وارده را خوب بفهمد و به پیامدهای حقوقی آن واقف شود که آن را درک کند.

حق برخورداری از مترجم در اسناد بین‌المللی متعددی تصریح شده است.^(۲۶) این حق بطور مستقیم با حق دفاع ارتباط دارد زیرا اگر متهم به زبان کاری دادگاه آشنا نباشد و نتواند اتهامات و اسناد مربوط به آنرا به خوبی درک کند نمی‌تواند از خود دفاع مناسبی ارائه دهد.

امروزه در بسیاری از کشورها افرادی زندگی می‌کنند که به زبانهای متفاوتی تکلم می‌نمایند. افغانستان هم از کشورهایی است که اتباع آن از قومیت‌های مختلف تشکیل شده و زبانهای متنوعی در آن رایج است.

با توجه به این مهم بوده است که قانون اساسی این کشور برای به رسمیت شناختن اقوام مختلف افغانستان در ماده چهارم می‌گوید:

ملت افغانستان عبارت است از تمام افرادی که تابعیت افغانستان را دارا باشند. ملت افغانستان متشکل از اقوام پشتون، تاجیک، هزاره، ازبک، ترکمن، بلوچ، پشه‌ای، نورستانی، ایماق، عرب، قرقیز، قزلباش، گوجر، براهوی و سایر اقوام می‌باشد.

همچنین به منظور شناسایی زبان مورد تکلم اقوام مذکور و حمایت از این زبانها ماده شانزدهم همین قانون مقرر می‌دارد:

از جمله زبانهای پشتو، دری، ازبکی، ترکمنی، بلوچی، پشه‌ای، نورستانی، پامیری، و

۲۶- به عنوان نمونه رک. قسمت (ج) بند ۳ ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و قسمت (و) بند ۳ ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و آزادیهای اساسی.

سایر زبانهای رایج در کشور، زبانهای رسمی دولت می‌باشند. در مناطقی که اکثریت مردم به یکی از زبانهای ازبکی، ترکمنی، پشه‌ای، نورستانی، بلوچی و یا پامیری تکلم می‌نمایند، زبان مورد تکلم علاوه بر پشتو و دری به منزله زبان سوم رسمی می‌باشد و نحوه تطبیق آن توسط قانون تنظیم می‌گردد. دولت برای تقویت و انکشاف همه زبانهای افغانستان برنامه‌های موثری طرح و تطبیق می‌نماید. نشر مطبوعات و رسانه‌های گروهی به تمام زبانهای رایج در کشور آزاد می‌باشد. از مواد مذکور قانون اساسی مشخص می‌گردد که مسئله زبان و رعایت حقوق اقوام مختلفی که به این زبانها تکلم می‌نمایند در نزد تدوین کنندگان قانون اساسی افغانستان، موضوعی مهم و عمده بوده است. با توجه به مطلب فوق و واقعیت‌های جامعه افغانستان وجود مترجم در دادگاه‌ها اهمیت شایانی پیدا می‌کند.

به همین دلیل است که هم در قانون اساسی و هم در قانون عادی، قانونگذار بر لزوم وجود مترجم برای متهم تاکید ورزیده است. راجع به وجود مترجم در محاکم، ماده یکصد و سی و پنجم قانون اساسی می‌گوید: اگر طرف دعوا زبانی را که محاکمه توسط آن صورت می‌گیرد، نداند، حق اطلاع به مواد و اسناد قضیه و صحبت در محکمه به زبان مادری، توسط ترجمان برایش تامین می‌گردد.

از این ماده نکات ذیل استنباط می‌شود:

۱- قانونگذار قانون اساسی هم ترجمه مواد قانونی و هم اسناد مربوط به دعوا را لازم دانسته است.

۲- مترجم باید به زبان مادری باشد، لذا وجود مترجم مسلط به دو زبان رسمی افغانستان (پشتو و دری) کفایت نمی‌کند، مگر اینکه متهم به آن رضایت دهد. در باره وجود مترجم در مرحله تحقیقات، قانون اجراءات، در ماده بیستم مقرر می‌دارد:

در صورتی که مظنون یا متهم به زبان مورد استفاده در تحقیقات و یا محاکمه آشنایی نداشته یا کر و یا گنگ باشد، برایش مترجم تعیین می‌گردد تا وی از جرم خود و ادعایی

که در موردش صورت گرفته آگاهی حاصل نماید و همچنان در جریان بازپرسی به وی کمک نماید.

با توجه به مطالب فوق، هرگاه در مرحله تحقیقات - که محل بحث ماست - متهم نیاز به مترجم داشته باشد و برای او فراهم نگردد، تحصیل دلیلی دال بر اتهام که ناشی از فهم نادرست مطلب باشد، غیر قانونی و در نتیجه فاقد اعتبار می باشد.

۹- تزویری بودن دلیل اتهام

منظور از تزویری بودن دلیل اتهام این است که مقامات مسئول تعقیب یا محاکمه، با استفاده از اسناد جعلی و غیر واقعی سعی کنند فردی را متهم به ارتکاب جرمی نشان دهند یا مجنی علیه را از حقش محروم کنند.

قانونگذار افغانستان چنین اقدامات ناشایستی را پیش‌بینی نموده و حق اعتراض برای ذی‌نفع را در اینگونه موارد به رسمیت شناخته است و هرگاه در اثنای تحقیقات چنین امری ادعاء شود، تا اتمام رسیدگی به آن، جریان تحقیق به تعویق انداخته شده و هرگاه بعد از صدور حکم نهایی محکمه، چنین امری ثابت گردد، جریان تحقیق و محاکمه انجام شده بی اعتبار شناخته شده و این دو مرحله مجدداً انجام خواهد پذیرفت.

در این باره ماده نهم قانون اجراآت جزایی موقت مقرر می دارد:

- ۱- در تمام مراحل تحقیق یا محاکمه مظنون، متهم یا مجنی علیه می توانند علیه سند تزویری که در میان دلائل اثباتیه گنجانده شده است، اعتراض نمایند.
- ۲- اعتراض نامه در مراحل تحقیق یا محاکمه به دادستان و یا قاضی، ارائه می گردد.
- ۳- در صورتی که اعتراض نامه حین تحقیق به دادستان مربوط سپرده شده باشد، دادسرا مکلف است که اعتراض نامه راجع به تزویر را به محکمه ذی صلاح ارائه نماید.
- ۴- هرگاه دادستان و یا محکمه اعتراض نامه مبنی بر تزویر سند را وارد بداند، اجراآت (اقدامات قانونی) به تعویق انداخته می شود. در این صورت تحقیق مبنی بر تزویر توسط همان دادستان یا دادستان با صلاحیت دیگر آغاز می گردد.
- ۵- در صورتی که قضیه تزویر از طرف محکمه ذی صلاح رسیدگی و حکم نهایی در این زمینه صادر گردیده باشد، جریان تحقیق و محاکمه مجدداً آغاز می گردد.

۱۰- ورود و تفتیش منزل بدون وجود دلایل قانونی

یکی از حقوق انسانی هر فرد این است که مسکن یا منزل او از تعرض مصون باشد. تمامی افراد معمولاً بخشی از ساعات شبانه روز را بیرون از خانه خویش مشغول تلاش و فعالیت‌اند. هر انسانی نیاز به استراحت و آسایش و تجدید قوا دارد و توقع بر این است که افراد در ساعات استراحت در مسکن خویش، در آغوش گرم خانواده با کمال آرامش و امنیت به سر برند و از هرگونه تعرضی مصون باشند. امنیت منزل یا مسکن بویژه در شب از اهمیت بیشتری برخوردار می‌گردد، زیرا خداوند شب را زمان آرامش و استراحت قرار داده است. امنیت انسان در منزل و به عبارت دیگر مصونیت اقامتگاه وی در برابر هر نوع تعرض زمانی فراهم می‌گردد که قانون این مسئله را به رسمیت بشناسد و تعرض به آن را ممنوع اعلام کند و جز در موارد محدود، آن هم به صورت قانونی، به هیچ وجه ورود و تفتیش آن را به مقامات مربوط اجازه ندهد زیرا اگر اینگونه اقدامات بصورت مشخص و شفاف توسط قانون پیش‌بینی نشود، مصونیت اقامتگاه شهروندان در معرض خطر قرار خواهد گرفت و در نتیجه امنیت جامعه از بین خواهد رفت. در صورتی که افراد در داخل منازلشان همواره در بیم و هراس از ورود نیروهای امنیتی به سر برند، چگونه می‌توان گفت در این جامعه امنیت وجود دارد؟ وجود نیروهای امنیتی خودسر و بی‌اعتنا به قانون، خود از عوامل احساس ناامنی شهروندان خواهد بود. چنین جامعه‌ای با جامعه‌ای که در آن حاکمیت قانون وجود ندارد و در شهرهایش گروههای مسلح مختلفی حاکم هستند و افراد مقیم در منازل هر لحظه در معرض احتمال ورود نیروها یا سارقان مسلح هستند، (مانند دوران جنگهای داخلی در افغانستان) تفاوت چندانی ندارد.

در دین مقدس اسلام، مصونیت مسکن محترم شمرده شده است. اهمیت حریم مسکن، در قرآن مجید بدین ترتیب مورد تاکید قرار گرفته است:

«ای مومنان به خانه‌هایی جز خانه‌های خودتان وارد نشوید، مگر آنکه آشنایی دهید و اجازه بگیرید و براهل آنها سلام کنید. این امر به خیر شماست، باشد که پندگیرید و اگر کسی را در آن نیافتید، وارد نشوید تا آنکه به شما اجازه داده شود، و اگر به شما گفته شد

برگردید، برگردید که برای شما پاکیزه تر است و خداوند به آنچه می‌کنید داناست»^(۲۷) مصونیت مسکن یا اقامتگاه از چنان اهمیتی برخوردار است که در اسناد بین المللی حقوق بشر نیز همواره به آن تاکید شده است. به عنوان نمونه ماده ۱۷ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی چنین می‌گوید:

۱- هیچ کس نباید در زندگی خصوصی و خانواده و اقامتگاه (مسکن) یا مکاتبات، مورد ملاحظات خودسرانه (بدون مجوز) یا خلاف قانون قرار گیرد و همچنین شرافت و حیثیت او نباید مورد تعرض غیر قانونی واقع شود.

۲- هرکس حق دارد در مقابل این گونه ملاحظات یا تعرض‌ها از حمایت قانون برخوردار شود.^(۲۸)

در قوانین افغانستان نیز مصونیت مسکن از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. ماده‌سی و هشتم قانون اساسی مقرر می‌دارد: مسکن شخص از تعرض مصون است. هیچ شخصی، از جمله دولت، نمی‌تواند بدون اجازه فرد ساکن در آن، یا قرار محکمه با صلاحیت و در غیر از حالات و طرزی که در قانون تصریح شده است، به مسکن شخص داخل شود یا آن را تفتیش نماید.

در مورد جرم مشهود، مامور مسئول می‌تواند بدون اجازه قبلی محکمه، به مسکن شخص داخل شود یا آن را تفتیش کند. مامور مذکور مکلف است بعد از داخل شدن یا اجرای تفتیش، در خلال مدتی که قانون تعیین می‌کند، قرار محکمه را حاصل نماید. ماده سیزدهم قانون اجراءات جزایی موقت، «جرم مشهود» را بصورت ذیل تعریف کرده است:

۱- جرم در زمان ارتکاب آن مشهود پنداشته می‌شود.

۲- مرتکب جرم مشهود شخصی است که حین ارتکاب جرم به صورت بالفعل

۲۷- یا ایها الذین آمنوا لاتدخلوا بیوتا غیر بیوتکم حتی ننسائنوا وتسلموا علی اهلها ذالکم خیر لکم لعلکم تذكرون (نور / ۲۷).

فان لم تجدوا فیها احداً فلا تدخلوها حتی یؤذن لکم وان قیل لکم ارجعوا فارجعوا هوازکی لکم واللّه بما تعملون علیم (نور/۲۸)، به نقل از هاشمی، همان، ص ۲۸۵.

۲۸- امیرارجمند، همان، ص ۱۰۱.

گرفتار شود.

۳- مواردیکه مرتکب بعد از ارتکاب جرم فرار نماید و بلافاصله توسط پلیس، شخص متضرر و یا اشخاص دیگر تحت تعقیب قرار گیرد، مشهود تلقی می‌گردد. از مواد فوق نکات زیر استنباط می‌شود:

الف) اصل بر ممنوعیت ورود و تفتیش منزل افراد است، لذا هیچ فردی از جمله ماموران دولتی (به تصریح ماده سی و هشتم قانون اساسی) حق ندارد بدون اجازه فرد یا افراد ساکن در منزل، وارد آن شود.

ب) صورت استثنای اصل فوق، که باعث مجاز بودن بازرسی منازل می‌گردد، داشتن دستور محکمه با صلاحیت است آن هم در موارد و به روشی که قانون صریحاً اجازه داده باشد. ماده هجدهم قانون پلیس افغانستان (۱۳۸۴) این موارد قانونی را بر شمرده است:

پلیس می‌تواند در موارد زیر به منزل شخص داخل و آنرا بازرسی نماید:

- ۱- در صورتی که حیات شخص یا اشخاص داخل منزل با خطر مواجه باشد.
- ۲- در صورتی که منظور دریافت شخص یا شیشی باشد که مطابق با احکام مندرج در این قانون تحت نظارت و حفاظت قرار می‌گیرد و قرآینی دریافت گردد که شخص و یا شی مطلوب در منزلی که بازرسی می‌گردد، موجود است.
- ۳- سایر مواردی که قانون حکم نماید.

به نظر می‌رسد که منظور از «سایر مواردی که قانون حکم نماید» موارد اضطراری مانند زلزله، سیل و حوادثی از این قبیل است که در آن معمولاً کسب اجازه از فرد یا افراد ساکن در منزل میسر نیست.

قانون پلیس در این ماده در ادامه می‌افزاید: بازرسی منزل، مندرج فقره (۱) این ماده مطابق طرز و شکلیاتی صورت گرفته می‌تواند که در قانون پیش‌بینی شده باشد. از مقرر اخیر استنباط می‌گردد که ورود به منزل اشخاص، حتی در مواردی هم که قانون پلیس مشخص کرده است، باید به روش قانونی صورت گیرد. بنابراین «روش قانونی مجاز برای ورود به منزل» را باید در قوانین سابقه افغانستان بویژه مواد ۳۸-۴۹ قانون اجراءات جزایی اصلاحی ۱۳۵۳ افغانستان جستجو کرد و در این جا به دلیل رعایت

اختصار از ذکر آنها صرف نظر می‌گردد.

سرانجام آن که هرگاه پلیس یا دیگر مقامات قضایی و امنیتی بدون مجوز قانونی وارد منزل افراد گردند قانون جزای افغانستان برای آن، مجازات تعیین نموده است. ماده ۴۳۱ قانون مذکور در این باره می‌گوید:

اشخاص آتی به حبس قصیر (از ۲۴ ساعت تا یکسال) و جزای نقدی که از پنج هزار افغانی تجاوز نکند یا به یکی از این دو جزا محکوم می‌گردند:

۱- شخصی که به محل مسکونی یا آماده سکونت و یا به یکی از ملحقات آن بدون رضای صاحب آن یا بدون مجوز قانون داخل شود...

بند ۳ همین ماده می‌افزاید: اگر جرم مندرج فقره فوق در بین غروب و طلوع آفتاب... یا از سوی شخصی که صفت موظف خدمات عامه به خود گرفته است... واقع گردد مرتکب، به حبس متوسط که از دو سال کمتر نباشد، محکوم می‌گردد.

از آنچه تا کنون راجع به حرمت و مصونیت منزل (مسکن) گفته شد می‌توان نتیجه گرفت که هرگاه ورود و تفتیش منزل در غیر مواردی که قانون اجازه داده است صورت گرفته باشد و در همین حال دلیلی علیه متهم تحصیل گردد، مصداق تحصیل دلیل بصورت غیر قانونی بوده و در نتیجه غیر معتبر می‌باشد.

نتیجه‌گیری

«اصل تحصیل دلیل به روش قانونی» از اصول اساسی حقوق کیفری می‌باشد که در قوانین کشورهای پیشرفته دنیا شناسایی شده است.

قانونگذار افغانستان نیز این اصل را در ماده هفتم قانون اجرای جزایی موقت (۱۳۸۲) پیش بینی کرده است و صریحاً اعلام نموده است که دلایل و شواهدی که بدون رعایت احکام قانون، جمع آوری شده باشد، فاقد اعتبار بوده و محکمه نمی‌تواند مستند به آن حکم نماید.

شناسایی این اصل در قانون اجرای جزایی افغانستان نقطه قوتی برای این قانون محسوب شده و در عین حال نسبت به اقدامات غیر قانونی احتمالی برای تحصیل دلیل در مراحل کشف، تحقیق و تعقیب جنبه پیشگیرانه خواهد داشت.

فهرست منابع:

- ۱- آزمایش، دکتر علی، «رعایت حقوق فردی در دادرسی بین المللی کیفری با تاکید بر حقوق متهم»، مجموعه مقالات اولین همایش بین المللی بررسی مسائل حقوق بین الملل بشر، تهران، دانشگاه علامه طباطبائی، ۱۳۸۱.
- ۲- آشوری، دکتر محمد، «اصل براءت و آثار آن در امور کیفری»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره ۲۹، ۱۳۷۲.
- ۳- اردبیلی، دکتر محمد علی، «نگهداری تحت نظر»، علوم جنایی (مجموعه مقالات در تحلیل از استاد دکتر محمد آشوری)، نشر سمت، پاییز ۱۳۸۳، ص ۲۱۳.
- ۴- اردبیلی، دکتر محمد علی، «شکنجه»، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۹، بهار- تابستان ۱۳۷۰، صص. ۲۱۶-۱۷۹.
- ۵- اردبیلی، دکتر محمد علی، «گفتاری درباره شکنجه و پیشگیری از آن»، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۲۲ - ۲۱، ۷۶ - ۷۷ صص. ۱۲۰-۱۰۵.
- ۶- اساسنامه دیوان بین المللی کیفری و سند نهایی کنفرانس دیپلماتیک رم، تهران، دفتر امور بین الملل قوه قضائیه جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۷.
- ۷- امیر ارجمند، دکتر اردشیر، مجموعه اسناد بین المللی حقوق بشر (اسناد جهانی)، تهران، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۱.
- ۸- امیر ارجمند، دکتر اردشیر، مجموعه اسناد بین المللی حقوق بشر (اسناد منطقه ای)، تهران، انتشارات جنگل، ۱۳۸۵.
- ۹- رنجبریان، دکتر امیرحسین، «جایگاه قاعده منع شکنجه در حقوق بین الملل معاصر»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره هفتم، زمستان ۱۳۸۴، صص. ۱۸۴-۱۴۷.
- ۱۰- شاملو، دکتر باقر، «اصل براءت کیفری در نظامهای نوین دادرسی»، علوم جنایی (مجموعه مقالات در تحلیل از استاد دکتر محمد آشوری)، نشر سمت، پائیز ۱۳۸۳، ص ۲۷۸.

۱۱- شاملو احمدی، محمد حسین، دادسرا و تحقیقات مقدماتی، اصفهان، نشر دادیار، ۱۳۸۳.

۱۲- علامه، غلام حیدر، جایگاه حقوق بشر در قانون اساسی افغانستان، فصلنامه مطالعاتی - پژوهشی نهضت، تهران، موسسه اندیشه سازان نور، شماره ۱۹، ۱۳۸۳.

۱۳- علامه، غلام حیدر، «حق دفاع متهم دراستادین المللی و قوانین افغانستان»، ماهنامه عدالت، کابل، وزارت عدلیه افغانستان، شماره ۴۵، قوس ۱۳۸۵.

۱۴- قانون اساسی افغانستان، کابل، جریده رسمی وزارت عدلیه، شماره ۱۳۸۳، ۸۱۸.

۱۵- قانون اجراءات جزایی موقت افغانستان، کابل، جریده رسمی وزارت عدلیه شماره ۸۲۰، ۱۳۸۲.

۱۶- قانون پولیس افغانستان، کابل، جریده رسمی وزارت عدلیه، شماره ۸۶۲، ۱۳۸۴.

۱۷- قانون جزای افغانستان، کابل، ۱۳۵۵.

۱۸- نوریها، دکتر رضا، «شکنجه درکنوانسیون ۱۹۸۴ سازمان ملل متحد»، مجله کانون وکلا، دوره جدید پاییز - زمستان ۱۳۶۸ شماره ۱۴۹-۱۴۸ صص. ۱۸۹-۲۱۳.

۱۹- نیک نفس، دکتر مهدی، «مفهوم شکنجه: استاندارد واحد یا متفاوت (از دیدگاه حقوق بین الملل)»، مجله حقوقی، شماره سی و سوم، پاییز - زمستان ۱۳۸۴، صص. ۱۸۹-۲۳۰.

۲۰- هاشمی، دکتر سید محمد، حقوق بشر و آزادیهای اساسی، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۴.

21- Body of principles for the protection of all persons under any form of Detention or Imprisonment, UN/GA/Res/43/173, December 9, 1988.

22- Standard Minimum Rules for the Treatment of prisoners, UN Economic and social Council Resolution 663 C(XXIV), July 31, 1957.

23- The Basic Principles for the Treatment of Prisoners, UN/GA/Res/45/111,

December 14, 1990.

24- The practice of the international criminal Tribunals for the former Yugoslavia and Rwanda, John R.W.D. Jones, Transnational publishers, Inc. USA. 1998,p. 172.

25- UN, Compilation of General Comments and General Recommendations, Adopted by Human Rights Treaty Bodies, HRI / GEN/L/Rev.7, 12 May 2004.

26- What is a Fair Trial? A Basic Guide to Legal Standard and Practice, Lawyers Committee for Human Rights, New York, USA, March 2000.